

## بررسی فقهی مقررات جدید قوانین موضوعه در خصوص ارث زوجه

عبد هواسی<sup>۱</sup>

محمود قیوم زاده<sup>۲</sup>

عبدالجبار زرگوش نسب<sup>۳</sup>

### چکیده

از جمله مباحث فقهی حقوقی حوزه مدنی خانواده که دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است، مسائل مرتبط با ارث است. بحث ارث زن و شوهر از یکدیگر، دارای برجستگی حقوقی و فقهی متمایزی است و میزان و چگونگی ارث بردن زوجه از زوج، چالش‌های مختص به خود را دارد. از جمله مواردی که زوجه از زوج ارث می‌برد، بنا بر نظر مشهور فقها و بر اساس ماده ۸۶۱ قانون مدنی، اموال منقول زوج و قیمت عرصه و اشجار است. لیکن با توجه تحولات اجتماعی و مطالعات مختلف انجام شده، جهت‌گیری ارث بردن زوجه از اموال غیرمنقول زوج، تقویت و نظر غیرمشهور فقهی در این جهت، برجسته‌نمایش داده شده است تا جایی که دو ماده ۹۴۶ و ۹۴۷ قانون مدنی، در سال ۱۳۸۷ اصلاح شد و زمینه ارث بردن زوجه از تمام اموال زوج (منقول و غیرمنقول) فراهم گردید و عنوان شد که زن از اموال شوهر، به صورت کلی ارث می‌برد. البته در قسمت اموال غیرمنقول، از قیمت آن و در صورت امتناع ورثه از ادای قیمت، زن می‌تواند حق خود را از عین اموال نیز استیفا کند. در پژوهش پیش رو، بررسی فقهی این مقررات، به روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوایی، با ابزار کتابخانه‌ای و داده‌های مطالعاتی مورد نظر صورت گرفته و به ابهامات و سوالات متعدد در این زمینه پاسخ داده شده است. واژگان کلیدی: فقه، ارث زوجه، قوانین موضوعه، مقررات جدید ارث زوجه.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین، خمین، ایران؛ d.r.abd.havas@gmail.com

۲. دکتری رشته حقوق، استاد گروه معارف اسلامی و حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه، ساوه، ایران، (نویسنده مسئول)؛ maaref.teacher@yahoo.com

۳. دکتری رشته فقه و مبانی، دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛ a.zargooshnasab@ilam.ac.ir  
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۳/۳۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۵/۱۱

## مقدمه

سخن گفتن از حقوق انسان به ویژه حقوق زوجه، در عصر جدید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رفع تبعیض‌های حقوقی ناشی از جنسیت، در ابعاد مختلف زندگی حقوقی بشر با تأکید بر حقوق زنان، محور اصلی همه معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای مربوط به حقوق زنان را تشکیل می‌دهد. اسلام نیز به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین، به این مهم پرداخته و احکام و روایات مختلفی در این زمینه با رویکرد رعایت عدالت بیان کرده است که بر اساس آن، زوجه از کلیه اموال و حقوق مالی زوج ارث می‌برد؛ لکن در مورد نوع اموالی که زوجه از آن ارث می‌برد، اختلاف نظر وجود دارد. یک نظر این است که با توجه به ظاهر قرآن، زوجه از جمیع اموال زوج ارث می‌برد. نظر دیگر، محرومیت زوجه از عین یا قیمت برخی اموال است و نظر آخر، تفصیل بین زوجه صاحب فرزند و فاقد فرزند است. بر این اساس، زوجه صاحب فرزند، از جمیع اموال زوج ارث می‌برد، ولی زوجه فاقد فرزند، از ارث برخی اموال محروم است. (الله‌وردی زاده، ۱۳۹۶، ص ۱۴۰) در قانون مدنی، سهم‌الارث زوج، یک‌چهارم ترکه است. و برای ارث بردن زوجه، دو حالت وجود دارد: ربع برای زنی که دارای فرزند نیست و ثمن برای زنی که دارای فرزند باشد که دلیل آن قرآن است (النووی، ۱۴۲۲، ص ۲۸۳-۲۸۴). گاهی حاجب، سبب منع محجوب از نصیب است، مانند محروم شدن زن از اضافه بر یک‌هشتم به سبب وجود فرزند (نجفی، ۱۴۲۶، ص ۲۸۴) و یا اگر زن به ترتیب، فرزند یا نوه داشته باشد، از یک‌دوم ارث محروم خواهد کرد (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۶۴۳). از منظر فقه و حقوق، زوجیت دائم، موجب ارث بردن هر یک از زن و شوهر از دیگری می‌شود و زن و شوهر با وجود همه وارثان سببی و نسبی، از همدیگر ارث می‌برند؛ از این رو جزء طبقات به شمار نمی‌روند. اگر در ضمن عقد موقت، شرط ارث بردن از یکدیگر نشود، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند. البته در صورت شرط ضمن عقد موقت، باز هم مورد اختلاف است؛ گرچه نظر مشهور فقها، ثبوت ارث است. (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۲)

در موضوع محرومیت زوجه از برخی اموال زوج، برخی نظریات فقهی وجود دارد که مشهورترین آنها نظریه محقق حلی است که می‌گوید: زنی که از همان شوهر فرزند دارد، از تمام ترکه ارث می‌برد و زنی که عقیم مانده است، از زمین، عین ابنیه و اشجار محروم است

(حلی، ۱۴۰۸، ص ۸۳۵). رأی شیخ مفید است که طبق آن، زن مطلقاً از زمین و عین ابنیه و اشجار ارث نمی‌برد (حلی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۰). مقررات درباره ارث، در قانون مدنی ایران، به طور کامل از فقه امامیه اقتباس شده و در وضع مواد درباره ارث، قوانین بیگانه مورد توجه قرار نگرفته است. (شهیدی، ۱۳۹۹، ص ۲)

در رابطه با موضوع این پژوهش، یعنی ارث بردن زوجه بر مبنای قوانین موضوعه جدید، نظر بر این است که بر اساس ماده ۹۴۶ ق.م.مصوب سال ۱۳۸۷، زوجه از کلیه اموال منقول و غیرمنقول زوج و یا معادل مالی آنها ارث می‌برد. به این صورت که زوجه، در صورت دارا بودن فرزند از زوج، یک‌هشتم از عین اموال منقول و یک‌هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان را ارث می‌برد و در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد، سهم زوجه، یک‌چهارم از همه اموال به ترتیب فوق است. این قانون همچنین تصریح می‌کند که هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع نمایند، زوجه می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفا کند. لکن در مورد نوع اموالی که زوجه از آن ارث می‌برد، اختلاف نظر وجود دارد (مرعی، ۱۳۹۰، ص ۴۱). یک نظر این است که با توجه به ظاهر قرآن، زوجه از جمیع اموال و از عین آنها ارث می‌برد. نظر دیگر، محرومیت زوجه از عین یا قیمت برخی اموال است و نظر آخر، تفصیل بین زوجه صاحب فرزند و فاقد فرزند است. زوجه صاحب فرزند، از جمیع اموال ارث می‌برد، ولی زوجه فاقد فرزند، از ارث برخی اموال محروم است (موحد، ۱۳۹۰، ص ۱۲۵). نظر مشهور فقیهان امامیه، ارث بردن زوجه از قیمت بنا و درخت و نه از عین آنها و محرومیت او از عین و قیمت زمین است. در اصلاحیه سال ۱۳۸۷ بر ماده ۹۴۶ قانون مدنی ایران، زوجه از ارث عین اموال غیرمنقول، اعم از بنا و زمین محروم بوده، ولی از قیمت آنها محروم نیست. لذا در این تحقیق، مبنای فقهی ارث زوجه بر مبنای مقررات جدید ارث زوجه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

## ۱. واژه‌شناسی تحقیق

برای درک بهتر موضوع سعی می‌شود مفاهیم و اصطلاحات مرتبط با آن را مورد توجه قرار دهیم تا از این طریق بتوانیم درک درستی از آن داشته باشیم:

## ارث

ارث در لغت به معنای بقا است و وارث به معنای باقی. از آنجاکه وارث پس از مورث باقی می‌ماند، این واژه را در این معنا به کار برده‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۴۱۸)

ارث در قانون مدنی به چند معنی به کار رفته است که با هم نزدیک است: گاه به معنای مال یا حقی است که پس از مرگ شخص به بازماندگان او می‌رسد به عنوان مثال در ماده ۸۶۲ و ۸۶۳، واژه ارث در عبارت قانون متناسب با این معناست، زیرا در ماده ۸۶۲ می‌خوانیم اشخاصی که موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه اند... یا در ماده ۸۶۳ آمده است: وارثین طبقه بعد وقتی ارث می‌برند که از وارثین طبقه اول کسی نباشد. پس، در این معنا واژه ارث مرادف با میراث است. (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۱۱)

فقهها نیز ارث را به این صورت تعریف کرده‌اند: میراث عبارت است از آنچه انسانی به مناسبت فوت انسانی دیگر به خاطر وجود نسبت یا سبب، استحقاق پیدا می‌کند. (نجفی، ۱۳۷۹، ۴۲، ص ۲۶۵)

## اسباب

اسباب و موجبات ارث دو چیز است: نسب عبارت است از ارتباط و اتصال فردی به دیگری به ولادت شرعی (همان، ص ۲۶۷). وارثان نسبی به ترتیب اولویت تقدم هر طبقه عبارتند از:

طبقه اول: پدر، مادر، فرزند و نوه در صورت نبودن فرزند. (همان، ۱۱۷)

طبقه دوم: پدربزرگ و مادربزرگ پدری و مادری (هرچه بالاتر روند)، برادر و خواهر پدری یا مادری و یا پدری و مادری و فرزندان آنان. در این طبقه، وارث نزدیک، مانع ارث بردن وارث دور می‌شود.

طبقه سوم: عمو، عمه، دایی و خاله و فرزندان آنان در صورت نبودن ایشان.

## اموال منقول و غیرمنقول

اموال، جمع مال است و در لغت به معنای خواسته، املاک و اسباب، کالا، ثروت و هر چیزی است که در تملک کسی باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۳۳۷۷). مال در اصطلاح عبارت است از: چیزی که ارزش اقتصادی داشته و قابل تبدیل به پول باشد. در اصطلاح حقوقی، هر چیزی

که انسان می‌تواند از آن استفاده کند و قابل تملک هم باشد، مال است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶، ص ۵۹۵). منقول هم به معنای جابجاشده و نقل داده شده است.

در اصطلاح حقوقی، اموال منقول به اشیایی گفته می‌شود که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد، بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید. کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر، از حیث صلاحیت محاکم، در حکم منقول است، حتی اگر مبیع یا عین مستاجر از اموال غیرمنقول باشد. (همان، ص ۴۹۳)

اموال غیرمنقول نیز در اصطلاح حقوقی به مالی گفته می‌شود که قابل انتقال از جایی به جایی نباشد، مانند زمین و معدن؛ اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن، مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۴۸-۴۹). پس ضابطه اصلی در تشخیص مال غیرمنقول و منقول، قابلیت و امکان حمل و نقل است. به این ترتیب که هرگاه مالی قابل حرکت دادن باشد، بی آنکه برای عین یا محل آن خرابی به بار آورد، مال را غیرمنقول می‌نامند. برعکس اگر مالی قابل نقل مکان نباشد یا اگر در عمل نیز نقل آن ممکن شود، این تغییر موجب ویرانی و خرابی عین یا محل آن گردد، آن را غیرمنقول می‌گویند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶، ص ۴۹۳)

## ۲. موارد طلاق زوجه با حکم حاکم و نحوه ارث بردن زوجه

هرچند طلاق، از ایقاعات بوده و از اختیارات زوج است، ولی در مواردی، زن می‌تواند تقاضای صدور حکم طلاق کند و حاکم، زوج را ملزم به طلاق می‌کند یا به ولایت شرعی خود، زوجه را مطلقه می‌سازد که عبارتند از:

### ۲.۱. غیبت زوج

اگر شوهر غایب گردد، به گونه‌ای که هیچ خبری از او به دست نیاید، غیبت زوج محسوب می‌گردد. فقهای امامیه و سایر مذاهب در این زمینه نظرات گوناگونی دارند: نظر مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی در خصوص غیبت شوهر و چگونگی حکم طلاق

زوجه به وسیله حاکم و برخوردار شدن زوجه از ارث زوج غایب و مفقودالاثرا این گونه است که زوجه چنین مفقودی پس از انقضای مدتی که غالباً تا پایان این مدت، شخص زنده نمی‌ماند، ازدواج کند.

نظر مالکی چنین عنوان می‌شود که زوجه، چهار سال از تاریخ رجوع به حاکم صبر کند. چنانچه خبری از زوج نشد، چهار ماه و ده روز عده نگه بدارد. در این صورت، پس از پایان عده، ازدواج برای ایشان حلال می‌گردد.

از نظر فقهای امامیه، اگر شوهر غایب، دارای مالی است، می‌توان از آن مال، نفقه زوجه را پرداخت کرد و زوجه تا زمان فوت یا طلاق در انتظار بماند. در غیر این صورت، به حاکم مراجعه کند و حاکم از زمان رجوع، چهار سال مهلت می‌دهد و در این مدت چهار سال، به جستجوی غایب می‌پردازد و اگر خبری از شوهر به دست نیاید و زوجه، ولی یا وکیل داشته باشد، حاکم آنها را ملزم به طلاق زوجه می‌کند. در صورت امتناع وکیل یا ولی زوجه، حاکم شخصاً زوجه را طلاق می‌دهد و زوجه بعد از طلاقی که از طرف حاکم بوده، چهار ماه و ده روز عده نگه دارد. (المغنیه، ۱۳۹۰، ص ۴۳۸)

طلاق که مانع ارث زوجه محسوب می‌شود، در اینجا که بر اثر غایب شدن زوج، حاکم به حکم خود و با شرایطی که ذکر شد زوجه را طلاق می‌دهد، ضمن اینکه به وضعیت نفقه زوجه رسیدگی می‌گردد. به اعتقاد شیعه و فقه مالکی از نظر باین بودن و رجعی بودن، در حکم رجعی است و اگر فوت هریک از زوجین در اثنای عده واقع گردد. دیگری می‌تواند از او ارث ببرد. قانون مدنی در ماده ۹۴۳ اعلام می‌دارد اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند و هر یک از آنها قبل از انقضا عده بمیرد، دیگری از او ارث می‌برد، لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضا عده بوده یا طلاق باین باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند. مطابق ماده مذکور که اشاره شد قبل از انقضا عده فوت هر یک از آنها صورت گیرد، رابطه زوجیت آنها کاملاً قطع نشده است.

در مسئله وضعیت زوجه میت فرضی، این بحث مطرح است که با ملاحظه ماده ۱۵۳ ق.م.ا.م و ماده ۲۹ ق.م.ا.م اگرچه زوجه غایب مفقودالاثرا طبق ماده ۱۰۲۹ ق.م. تقاضای طلاق

نکند، در صورت صدور حکم موت فرض غایب، جزء وراث محسوب خواهد شد و به این جهت می‌توان در صورت فراهم بودن شرایط صدور حکم فرضی، به عنوان ذی‌نفع و وارث غایب مفقودالاثر، تقاضای صدور حکم موت فرض کند که پس از صدور حکم مزبور، علاوه بر اموال غایب به وراث و از جمله زوجه او، زوجیت زوجه با غایب به اثر فوت زوج، منحل می‌گردد.

بنابراین راه انحلال نکاح زوجه غایب مفقودالاثر، به وقوع طلاق طبق ماده ۱۰۲۹ ق.م. نیست؛ بلکه زوجه پس از گذشت چهار سال از غیبت زوج مفقودالاثر خود می‌تواند تقاضای طلاق کند و در صورت تقاضا نکردن طلاق، می‌تواند تا فراهم شدن شرایط تقاضای صدور حکم موت فرضی و صدور حکم مزبور صبر کند تا با صدور حکم مزبور، نکاح او بر اثر فوت منحل گردد. قانون مدنی، وضعیت اموال غایب مفقودالاثر را که نتیجه حکم موت فرضی به وراث او داده شده است، در صورت مراجعت غایب تعیین کرده و مقرر داشته که پس از مراجعت غایب، باید اموال او به او مسترد گردد.

همچنین وضعیت انحلال نکاح زوجه را که پس از گذشتن چهار سال از غیبت زوج مفقودالاثر، طبق ماده ۱۰۲۹ ق.م. طلاق داده شده است تعیین کرده و برای زوجه پس از مراجعه در مدت عده، حق رجوع شناخته شده است، ولی برای انحلال بر اثر موت فرض، در صورت مراجعه غایب مفقودالاثر، حکمی تعیین نکرده است. از این وضعیت نمی‌توان استنباط کرد که اثر موت فرضی، منحصر به انتقال اموال میت به وارث اوست و انحلال نکاح او با همسرش را نمی‌توان اثر موت فرض تلقی کرد؛ زیرا مقررات موت فرض در قانون امور حسبی اطلاق دارد و حق درخواست صدور حکم موت فرضی برای ورثه غایب در ماده ۱۵۳ ق.م.ج. به طور مطلق شناخته شده است که زوجه را نیز بی‌تردید می‌توان احدی از وراث دانست. همچنین مقررات ماده ۱۰۲۹، تأسیس خاصی است که هرگز دلالت بر انحصار راه انحلال نکاح زوجه غایب به وقوع طلاق ندارد و برای تعیین تکلیف زوجه غایب پیش از فراهم شدن شرایط صدور حکم موت فرض پیش‌بینی شده است که زمان وقوع طلاق مزبور طبق ماده ۱۱۵۶ ق.م. زوجه مکلف است عده وفات نگاه دارد نه عده طلاق.

مطابق قاعده به نظر می‌رسد که هرگاه زوجه غایب، پس از صدور حکم موت فرض مراجعت کند، کشف می‌گردد که رابطه زوجیت او با همسرش باقی است و منحل نگردیده است که در صورت شوهر مجدد اختیار کردن زوجه مزبور، نکاح دوم او را باید فاقد اعتبار تلقی کرد. (شهیدی، ۱۳۹۹، ص ۱۰۱-۱۰۲)

## ۲.۲. طلاق بیمار

طلاق برای مرد مریض، مکروه است؛ زیرا در برخی روایات، از آن نهی شده است که سبب جمع این اخبار با روایاتی که صریحاً بر وقوع چنین طلاقی دلالت دارد، آن نهی، حمل بر کراهت می‌شود. حال اگر زن و شوهر در عده طلاق رجعی چنین کنند، مانند صورتی که مرد مریض نیست، از یکدیگر ارث می‌برند و در طلاق رجعی و بائن، به دلیل وجود روایت و اجماع، زن تا یک سال از زمان وقوع طلاق، از شوهر ارث می‌برد به شرط اینکه شوهر دیگری نکرده و مرد نیز از آن بیماری بهبود نیافته باشد.

در غیر این صورت، بعد از تمام شدن عده در طلاق رجعی، حق ارث بردن ندارد؛ اگرچه شوهر در بین همان سال فوت کند. طبق ماده ۹۴۴ قانون مدنی، اگر شوهر در حال مرض، زن خود را طلاق دهد و ظرف یک سال از تاریخ طلاق، به همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می‌برد.

از نظر ابوحنیفه، اگر مریض زنش را طلاق دهد و به همان مرض بمیرد، هرچند طلاق بائن باشد و فوت کند و در مدت عده باشد، زوجه ارث می‌برد و اگر بعد از اتمام عده فوت کند، ارث نمی‌برد.

شافعی در قولی می‌گوید مریض ولو به طلاق بائن زنش را طلاق دهد و بعد از اتمام عده هم باشد، تا وقتی زوجه، ازدواج دیگری نکرده است، از او ارث می‌برد. (المغنیه، ۱۳۹۰، ص ۴۴۰) حنبلی معتقد است ولو شوهر کند و ازدواج جدیدی کرده باشد و او را در حال مرض شوهر قبلی طلاق داده است و با همان مرض فوت کند، ارث می‌برد. (همان، ص ۴۴۰)

تفصیل ماده ۹۴۴ که اگر شوهر در حال مرض، زن خود را طلاق دهد و ظرف یک سال از



تاریخ طلاق، با همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می برد، اگر چه طلاق بائن باشد، مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

این حکم به ظاهر خلاف قاعده و استثنا است، زیرا اثر طلاق بائن و همچنین طلاق رجعی پس از پایان عده بدون شک انحلال نکاح است و زنی که در زمان فوت مرد در زوجیت او نیست نباید از او ارث ببرد. وانگهی شوهر کردن زن پس از پایان عده نباید اثری در ارث او از شوهر داشته باشد.

الف) به احتمال زیاد دلیل واقعی ارث بردن زن، عدم نفوذ طلاق در ارث، به دلیل حرمت یا کراهت طلاقی است که شوهر در واپسین بیماری می دهد. (عاملی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۸۵)  
ب) در فقه، گروهی از اندیشمندان، بیمار مشرف به مرگ را در حکم محجور می دانند؛ به این عنوان که چنین انسانی نمی تواند در اموال و امور خود تصمیم شایسته ای بگیرد. به همین جهت تصرف های منجز او را هم در حدود ثلث نافذ می دانند. (ناصر کاتوزیان، وصیت در حقوق مدنی ایران، ش ۲۹۰ به بعد)

ج) مبنای این حکم را بعضی جلوگیری از محروم ساختن زن از ارث در واپسین روزهای زندگی شوهر می بینند. ولی در نظر مشهور، حکم توارث به این دلیل نیست که شوهر در مکان اتهام به اقدام ضرری بر زن قرار گرفته است؛ متعلق حکم، طلاق در مرض متصل به موت است. از این عبارت چنین بر می آید که حکم توارث به مرض تعلق گرفته است نه تهمت. (نجفی، ۱۳۷۹، ج ۳۲، ۲۷۶)

### ۳. سهم الارث زوجه در قوانین موضوعه

#### ۳.۱. موجب ارث

ماده ۸۶۱ ق.م مقرر می دارد موجب ارث، دو امر نسب و سبب است و طبق اصل وراثت، بر اساس نزدیک تر بودن به متوفی، اموال به جای مانده از میت، قهراً به خویشاوندان او انتقال می یابد. در ماده ۹۴۰ ق.م، حقوق زوجه و آثار حقوقی آن، بر اثر همین سبب، به عنوان نوعی خویشاوندی که در اثر عقد نکاح دائم بین مرد و زن به وجود می آید، مقرر می دارد زوجین، که

زوجیت آنها دائمی است و ممنوع از ارث نباشد، از یکدیگر ارث می‌برند و سبب در معنی اعم شامل عقد نکاح دائم است.

### ۳,۲. اموال متوفی

آن مقدار از دارایی که از مورث باقی می‌ماند را ماترک می‌گویند. دارایی شامل اموال حقوقی و مطالبات به‌جای مانده از متوفی است که تعهدهای متوفی را نیز دربرمی‌گیرد و باید از سرمایه و ماترک پرداخت شود. در واقع، تمامی دیون و تعهدات متوفی، از اموال او پرداخت می‌گردد و دارایی و اموال متوفی، پس از پرداخت تمام دیون او در نظر گرفته می‌شود. نکته ضروری اینکه دیون متوفی هرگز به ورثه او انتقال پیدا نمی‌کند، مگر به تبع اموال متوفی. بنابراین اگر هیچ مالی از متوفی باقی نمانده باشد، ورثه او به‌ویژه زوجه، تعهدات و دیون مورث را به ارث نمی‌برند و مسئولیتی نسبت به پرداخت آنها ندارند. هرچند ممکن است بعضی از وراثت، تحت تأثیر عواطف و افکار دینی و به انگیزه آزاد کردن مورث از دین و مسئولیت معنوی، تعهدات او را بدون اینکه مالی از او برده باشند ایفا کنند. ماده ۲۲۶ ق.ا.ج. مقرر می‌دارد ورثه ملزم نیستند غیر از ترکه، چیزی به بستانکاران بدهند و اگر ترکه برای ادای تمام دیون کافی نباشد، ترکه را مابین تمام بستانکاران بدهند و نسبت طلب آنها تقسیم می‌شود، مگر آنکه بدون شرط، قبول کرده باشند که در این صورت مطابق ماده ۲۴۶ مسئول خواهند بود. مالکیت ورثه (به خصوص زوجه) به ترکه متوفی مستقر نمی‌شود، مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته باشد. (شهبیدی، ۱۳۹۹، ص ۶۰-۶۱)

### ۳,۳. ترکیب اموال قابل وراثت

تمام اموالی که در معنی اعم، ملک مورث به هنگام موت او محسوب می‌شود، با فوت او، به عنوان ترکه به وارث وی منتقل می‌گردد. این اموال - اعیان مانند خانه و باغ، وسیله نقلیه، اثاث، اعم از مفروض و مشاع و منافع و اعیان کلی مستقر در ذمه بدهکار یا متوفی، یعنی اموال موضوع مطالبات متوفی و کلیه حقوق وابسته به عین، مانند حق انتفاع و حق

ارتفاق و حق تحجیر و هرگونه حق مالی نظیر حق فسخ - و نیز حق شفعه و حقوق معنوی نظیر حق اختراع و حق التألیف و سهام شرکت‌ها، از همین نوع به شمار می‌روند، به استثنای حقوق، که وابسته به شخص مورث بوده است. در این میان، پاره‌ای اموال وجود دارد که با فوت مورث، فعلیت می‌یابد و پیش از فوت مورث، تحقق ندارد. بحث درباره این گونه اموال از این جهت زمینه طرح پیدا می‌کند که این اموال در حال، مورد استحقاق وراثت قرار دارد، اما معلوم نیست منشأ استحقاق بازماندگان متوفی، ارث است یا عامل حقوقی دیگر. در واقع، برخی از این اموال، از حیث آثار حقوقی، چهره‌ای دوگانه دارد. این بحث، آثار حقوقی متعددی در زمینه‌های نحوه تقسیم این اموال بین وراثت و مقررات مالیاتی و امور دیگر دارد. مستمری بازماندگان کارکنان دولت و حقوق ناشی از قانون تأمین اجتماعی و بیمه عمر حقوق مستمری، که پس از فوت، به بازماندگان کارکنان دولت پرداخت می‌شود، جزء ترکه متوفی محسوب نمی‌گردد و تابع احکام ارث نیست و تقسیم آن نیز طبق مقررات ارث انجام نمی‌گیرد؛ بلکه تابع مقررات خاص خود خواهد بود.

این مستمری، حقی است که به منظور تأمین زندگی بازماندگان درجه یک از طبقه اول مستخدمین دولتی است، یعنی به زوجه و فرزندان او پرداخت می‌شود و در اینجا، زوجه در ردیف فرزندان متوفی قرار دارد، بدون در نظر گرفتن اینکه فرض بر است یا قرابت بر است، صاحب دارد یا ندارد و در واقع، منشأ مستقیم آن قانون است نه ارث. بنابراین، دیون متوفی و نیز ثلث مورد وصیت او، از محل این مستمری، قابل پرداخت نیست. همچنین طبق بند ۱ ماده ۲۴ قانون مالیات‌های مستقیم، مالیات ارث به آن تعلق نمی‌گیرد و در قانون مالیات‌های و جوه مزبور، به عنوان اموال معاف از مالیات معرفی شده است و طبق مقررات خاص خود، بین بازماندگان متوفی (درجه یک)، تقسیم و توزیع می‌گردد. ماده ۸۳ قانون مذکور، سهم الارث زوجه بیمه شده ۵۰٪، سهم فرزندان بیمه شده متوفی ۲۵٪ و سهم هریک از پدر و مادر او را ۲۰٪ مقرر داشته است و در صورت فوت هریک از این بیمه شدگان مستمری بگیر، سهم او به سایرین تعلق می‌گیرد نه به وراثت متوفی مستمری بگیر.

درباره بیمه عمر نیز گفته شده است چون از یک طرف، حقوق اشخاص ذی نفع در بیمه

عمر، اعم از اینکه از وراثت و خویشان بیمه‌گذار باشد یا خیر، ناشی از قرارداد بیمه است نه ناشی از ارث ترکه بیمه‌گذار.

### ۳,۴. عدم شمول ارث بر دیه قتل

در مورد دیه قتل، که آیا جزء ترکه مقتول و قابل انتقال به وراثت او مطابق ارث خواهد بود یا جزء ترکه نیست، بلکه مالی است که عنوان عوض از دست دادن مورث به بازماندگان او داده می‌شود، هرچند که به حکم قانون، درهرحال، داخل در اموال وراثت می‌شود، اختلاف است. بر اساس دلالت تلویحی ماده ۲۹۴ ق.م.ب باید گفت در صورتی که دیه، جزء ترکه متوفی محسوب می‌شود، مانند سایر ارقام ترکه، مورد وصیت و دیون از آن نیز پرداخت می‌گردد. اگر دیه، جزء ترکه محسوب نشود، مورد وصیت و دیون مورث از آن خارج نمی‌شود؛ بلکه آن مالی است مستقیم که داخل دارایی وارث می‌گردد. عده‌ای قلیل هستند که آن را جزء ترکه نمی‌دانند و آن مال را مورد انتقال به ورثه تلقی می‌کنند که حکم ترکه ندارد و مطابق مقررات ارث، بین ورثه مقتول توزیع می‌گردد، اما خویشان مادری از آن محروم هستند (نجفی، ۱۳۷۹، ص ۵۲۱ و حسینی عاملی، ۱۳۸۷، ص ۴۹). آنچه بیان شد بر اساس تحلیل است (شهیدی، ۱۳۹۹، ص ۱۲۶)، اما نظر مشهور فقها این است که خویشان مادری، از دیه ارث نمی‌برند. (نجفی، ۱۳۷۹، ص ۵۲۱ و حسینی عاملی، ۱۳۸۷، ص ۴۹)

### ۴. قلمرو سهم الارث زوجه از اموال منقول و غیرمنقول

اموال، جمع مال است و آن چیزی است که قابل استفاده بوده و ارزش مبادله اقتصادی و دادوستد داشته باشد. فرق بین مال و شیء در این است که مال، همواره دارای ارزش و مبادله اقتصادی و قابل تبدیل به پول است. ولی شیء ممکن است ارزش مبادله اقتصادی داشته یا نداشته باشد. بنابراین هر مالی، شیء است، ولی هر شیئی مال نیست. مثلاً آفتاب و هوا، که در دادوستد به کار نمی‌روند و قابلیت مبادله اقتصادی ندارند و قابل تملک و تبدیل به پول نیستند شیء هستند، ولیکن مال به شمار نمی‌آیند.

لازم نیست که مال، محسوس و مادی باشد؛ بلکه حقوقی که ارزش مالی داشته باشند نیز

جزء اموال به شمار می‌آیند؛ هرچند موضوع آنها، شیء معین مال نباشد، نظیر حق مخترع و حق مؤلف نسبت به آثار خود.

دارایی در عرف و در اصطلاح حسابداری، مفهومی نزدیک مال است، ولی در اصطلاح حقوق مدنی، این دو کلمه همیشه به یک معنی به کار نمی‌روند. دارایی گاهی به معنی گسترده‌ای به کار می‌رود که بدهی را نیز دربرمی‌گیرد و دارای دو جزء است: جزء مثبت و جزء منفی. جزء مثبت دارایی، از اموال حقوق مال شخص تشکیل می‌گردد که به سه دسته تقسیم می‌گردد:

حقوق عینی: حقوقی که با اشیاء معین مادی تعلق می‌گیرد، مانند حق مالکیت و حق مستأجر نسبت به مورد اجاره.

حقوق دینی: حقوقی که اشخاص بر ذمه دیگری دارند، مانند حق بستانکاری نسبت به بدهکاری.

حقوق فکری: که در زمره هیچ‌یک از دو دسته مذکور نیستند و موضوع آنها، شیء معین مادی نیست؛ بلکه فعالیت فکری و معنوی دارنده آنهاست.

این حقوق، خلاف حقوق دینی شخص معین اعمال نمی‌شوند، مانند مالکیت و نوعی حقوق انحصاری هستند که به مال اجازه می‌دهند منحصراً آن‌گونه که می‌خواهد از حق خود بهره‌برداری کند، مانند حق مخترع و حق تألیف هنرمند نسبت به هنر خود.

جزء منفی دارایی، شامل کلیه تعهدات و دیون مالی شخص است. بنابراین، دارایی نه تنها شامل اموال منقول و غیرمنقول شخص است؛ بلکه بدهی‌های مالی او نیز جزئی از دارایی را تشکیل می‌دهند.

طبق نظریه علمای کلاسیک، دارایی، لازمه شخصیت است و ازاین‌رو، غیر قابل انتقال بین زندگان است. بدین معنی که نمی‌توان جز به هنگام موت، آن را به طور کلی و یک‌جا به دیگران انتقال داد.

#### ۴.۱. محروم بودن زوجه از برخی اموال زوج

طبق ماده ۹۴۶ قانون مدنی، زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد، لکن زوجه فقط از اموال منقول، از هر قبیل که باشد و همچنین از ابنیه و اشجار ارث می‌برد. به عبارتی، زوج و زوجه در تمامی اموال منقول، از یکدیگر ارث می‌برند، ولی در اموال غیرمنقول، تفاوت‌هایی با همدیگر دارند؛ از جمله اینکه اگر زوج، زمینی که در آن درختی کاشته و ساختمانی بنا کرده است، پس از مرگ او، زوجه از زمین (عرصه) ارث نمی‌برد و حق تصرف آن را ندارد؛ بلکه از درختان و ساختمان بناشده ارث می‌برد و در آن زمین، به‌عنوان وارث، از قیمت و ارزش ساختمان و درختان آن بهره‌مند می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱). به بیان دیگر، زن صرفاً از قیمت بنا و قیمت درختان کاشته‌شده در آن زمین ارث می‌برد، نه زمین به‌عنوان فرض. در واقع، از قیمت ساختمان و درختان آن زمین ارث می‌برد نه از عین ساختمان یا درختان کاشته آن زمین. مجلس شورای اسلامی در ۶ بهمن ۱۳۸۷، ماده ۹۴۶ قانون مدنی را اصلاح کرد که بر اساس آن، زوجه از تمامی اموال زوج، از جمله اموال غیرمنقول، اعم از عرصه و اعیان را به ارث می‌برد. این قانون تصریح می‌کند که سایر وراث، از قیمت کلیه اعیان و عرصه خودداری کنند و زوجه می‌تواند حق خود را از عین اموال بگیرد.

#### ۴.۲. سهم الارث زوجه پس از مرگ زوج

بر اساس ماده ۸۶۱ قانون مدنی، زوجه پس از مرگ زوج، از او ارث می‌برد به شرط اینکه در نکاح دائم وی بوده و قبل از مرگ شوهرش، زنده باشد. اما طبق ماده ۸۸۰ ق.م.ا، اگر زوجه، که وارث زوج است، او را به قتل رسانده باشد، از ارث محروم می‌شود. همچنین بر مبنای ماده ۹۴۲ این قانون، اگر مردی دارای تعدد زوجات و دارای فرزند یا فرزندان است، باید یک‌هشتم اموال را بین زنان، به‌طور مساوی تقسیم کرد. البته به این نکته مهم نیز باید توجه کرد اگر در مورد دو زن که یکی از آن‌ها فرزند ندارد. اما زن دوم دو دختر و یک پسر دارد. پس از مرگ همسر، زن اول با آن‌که فرزندی از شوهر متوفی نداشته است، اما به علت وجود فرزندان همسر دوم، نصف یک‌هشتم از اموال شوهرش را ارث خواهد برد.

بر اساس ماده ۹۴۰ ق.م. زنی که در عقد دائم مرد متوفی بوده است، ارث می‌برد و اگر زنی در عقد دائم نبوده، ارث ندارد. همچنین طبق ماده ۹۴۳ ق.م. اگر مرد، همسرش را طلاق رجعی داده و در زمان عده فوت کند، زن از اموال او ارث می‌برد.

قانون مدنی، اموال را به منقول و غیرمنقول تقسیم کرده است. در اینجا، به دلیل اینکه در حال بررسی سهم زوجه از اموال منقول و غیرمنقول زوج هستیم، لذا از فواید و نتایج عملی این تقسیم‌بندی، پرهیز کرده و وارد مباحث و مواد قانونی آن نمی‌شویم و صرفاً به مواد ۱۲ تا ۱۸ ق.م. که اموال غیرمنقول را به چهار دسته تقسیم کرده، اشاره می‌شود. این چهار دسته عبارتند از:

**الف) اموالی که ذاتاً غیرمنقول هستند:** مانند زمین. نه تنها سطح زمین، غیرمنقول ذاتی محسوب می‌شود، بلکه اعماق زمین و آنچه از معدن و سنگ، که جزء اموال به شمار می‌آیند نیز غیرمنقولند. البته آنچه که در غیر سطح زمین است و در اعماق وجود دارد، تا زمانی که استخراج نشده، جزء اموال غیرمنقول ذاتی به حساب می‌آید.

**ب) اموالی که به وسیله عمل انسان، غیرمنقولند:** این سنخ دارای خصایصی هستند، از جمله اینکه ذاتاً منقولند؛ در زمین و ساختمان به کار رفته‌اند و نقل آنها از محل خود، موجب نقص یا خرابی در خود آنها می‌شود یا در محلی که نصب شده‌اند. برای مثال؛ آینه و مجسمه در صورتی که در بنا یا زمین به کار رفته باشد.

**ج) اموالی که در حکم غیرمنقولند:** طبق ماده ۱۷ ق.م. حیوانات و اشیایی که مالک، آنها را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاو میش، ماشین، اسباب و ادوات زراعت. به طور کلی، هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت، لازم بوده و مالک، آن را به این امر تخصیص داده باشد، از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال، جز ملک محسوب شده و در حکم مال غیرمنقول است.

**د) اموال غیرمنقول تبعی:** اموالی است که به تبعیت، از اموال غیرمنقول به شمار آید. اصولاً تقسیم‌بندی منقول و غیرمنقول، ناظر به اموال مادی است و حقوق مالی که قابل احساس توسط حواس ظاهری نیستند، نه منقولند و نه غیرمنقول. قانون‌گذار برای تسهیل

کار، حقوقی را که موضوع آنها غیرمنقول است به حکم تبعیت، غیرمنقول به شمار آورده است. برای مثال؛ حق انتفاع از اشیا غیرمنقول مانند حق عمری و سکنی.

### ۵. رویکرد فقهی سهم الارث زن از اموال منقول و غیرمنقول

اموال غیرمنقول، محل اختلاف نظر فقها است که در آن، زن از عرصه، اعیان و املاک غیرمنقول شوهر، محروم است، ولی از لوازم و مصالح ساختمانی و زمین‌های کشاورزی و باغات، ارث می‌برد.

#### مقدار ارث زوجه

آنچه تاکنون از تعابیر فقها در خصوص محرومیت ارث زوجه از زمین و خانه مطرح شد به آن سبب است که زن، شخص بیگانه‌ای را وارد محدوده سایر وراثت نکند و میراث آنان دست به دست نشود و به تباهی کشند. گاهی پیش می‌آید تنها وارث زوج، زوجه است و خویش ثابتی نیست، پس جز در اموال غیرثابت، ارثی تعلق نمی‌گیرد. در بعضی روایات نیز آمده است که زوجه را از اموالی همچون سلاح و چهارپایان منع کرده است. همچنین از ظاهر روایاتی که در آن، زوجه از ارث زمین و باغ‌ها و مزارع منع شده، مگر از قیمت و ارزش مصالح ساختمان و چوب و درخت‌ها که در آنجا کاشت شده است، این نظر سید مرتضی را تقویت می‌کند که محرومیت زن از عین رباع (یعنی ملک مسکونی و نه از قیمت و مالیت آن) مربوط به روایات خاصی است که امام معصوم علیه السلام بعد از ظهور، آن را تطبیق خواهد کرد. تعبیری که در بعضی از این روایات آمده، اینکه هرگاه ما ولایت داشتیم، مخالفان این احکام را تازیانه می‌زدیم و اگر نمی‌پذیرفتند با شمشیر آنان را می‌زدیم، مشعر به این معنی است (هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۳۵). پس مسئله، از نظر ثبوتی، چنان‌که از بعضی فقها ذکر کرده‌اند (عاملی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۸۹) بسیار مشکل است که انسان با جهات گوناگون آن مطمئن می‌شود که مراد از این روایات، ظاهر اولیه مبنی بر محرومیت زوجه از عین و قیمت و ارزش خانه و زمین نیست. بلی محرومیت زوجه از عین خانه و ساختمان و فقط در زمین خانه، به نحوی که حق سایر ورثه در آن



محفوظ بماند و میراث آنان تباه نشود و در زمانی که زن دارای فرزند نباشد، شاید امر مسلمی نزد فقهای شیعی باشد، اما این محرومیت از عین زمین، به نحوی است که منافای حق زوجه از قیمت و منافای نکاتی که گفتیم نخواهد بود؛ زیرا سهم زن از ربع و ثمن همه ترکه محفوظ است و دادن سهم از عین خانه و زمین با بیانی که خواهیم گفت صحیح است. به علاوه، روایات منع زن از سهم الارث عقار، معارض با آیات قرآن کریم است که با صراحت می‌فرماید زوجه از ربع و یا ثمن ترکه زوجه بهره‌مند است: «و لکم نصف ما ترک ازواجکم ان لم یکن لهن ولد فان کان لهنَّ ولدٌ فلکم الربعُ مما ترکن من بعد وصیته یوصین بها أو دین ان لم یکن لکم فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیه توصونَ بها أو دین»؛ برای شماسست نصف ماترک همسران اگر فرزندی نداشته باشد. پس اگر فرزندی داشته باشد، ربع ماترک آنان برای شماسست بعد از کسری وصیتی که به آن وصیت کردید یا بدهی که داشته باشید». (نساء: ۱۲)

این مخالفت در حد تخصیص و تقیید نیست که گفته شود می‌توان عموماً قرآن با خبر صحیح را تخصیص یا تقیید زد و این اخبار هم محرز بوده و به حد استفاضه می‌رسد؛ بلکه این مخالفت، با ظهور قوی شبیه به صریح قرآن است؛ زیرا اگر زوجه از اعقار ارث نبرد به ناچار سهم او از ربع و ثمن ترکه کمتر خواهد شد، اگرچه عنوان ربع و ثمن را حفظ می‌کند. ولی برخلاف مقام تحدید و تعیین سهام به نسبت‌ها و فروض است و موجب اختلال در میزان فرایض و سهام بوده و بیشتر به لغز و معما شبیه است و از باب تقیید و تخصیص نیست. بسیار فرق است میان اینکه گفته شود عالم را اکرام کن سپس دلیل جداگانه‌ای بیان شود که مقصود، عالم غیرفاسق است.

اینکه کسی بگوید مال من را نصف کنید - مثلاً - نیمی برای زید و نیمی از آن برای عمر و سپس در دلیل جداگانه‌ای بگوید که مقصود من از نصف مالم برای زید این است که فقط نصف اموال منقولم برای زید باشد نه همه اموال. این بیان، عرفاً موجب الغای تقسیم مال به دو نیم است که در اول بیان کرده، نه تقیید و تخصیص آن؛ بلکه بنابر قول ارث بردن زوجه از قیمت زمین، که نظر سید مرتضی بود، اختلال سهام و فرایض لازم نمی‌آید و فقط مخالف ظهور آیه در مشاع بودن سهم زوجه از عین اموال بوده و در حد تقیید آن است. شاید

از همین جهت بر سید مرتضی دشوار آمد که مخالفت کلی روایت را با قرآن کریم به معنای اول بپذیرد. از این رو با اقرار به صدور روایات، بلکه با اقرار به اجماع شیعه بر محرومیت اجمالی زوجه از ارث عقار، می‌توان میان روایات و اجماع و ظاهر آیات به گونه‌ای که گفته شد را جمع کرد و آن را جمع میان دو دلیل قطعی السند و عمل به هر دو به شمار آورد. (هاشمی، ۱۳۸۶، ج ۴۹، ص ۳۵).

به عبارتی دیگر، محروم بودن زوجه از ارث عقار صریحند در ارث نبردن او از عین زمین شدن، اگرچه عدم برخوردار شدن زوجه از ارث و قیمت زمین گرچه مدلول ظاهر آنهاست، ولی صریح در آن نیستند.

### ۶. ادله عدم تفاوت ارث بردن زوجه از اموال منقول و غیرمنقول

ادله عدم تفاوت ارث بردن زوجه از اموال منقول و غیرمنقول به شرح ذیل است:

#### ۶.۱. آیات

از عموم آیه: «وَلَهُنَّ الرِّبْعُ مِمَّا تَرَكْتُمُ إِن لَّمْ يَكُن لَّكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكْتُم مِّن بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصون بها أو دین؛ سهم ارث زنان، ربع ترکه شما مردان است اگر دارای فرزند نباشند و چنانچه فرزند داشته باشند ثمن خواهد بود پس از اداء حق وصیت و دین شما» (نساء: ۱۲) استفاده می‌شود که تفاوتی بین زوج و زوجه در ارث بردن اموال منقول و غیرمنقول نیست و ملاک، کتاب و سنت است و نمی‌توان از عمومیت آنها خارج شد مگر به وسیله دلیل معتبر که آنها را تخصیص بزند و دلالت بر مورد تخصیص، ظاهرتر از دلالت عمومات باشد؛ لذا در جایی که لازمه این تخصیص، محرومیت زن از ربع و ثمن در قسمت زیادی از اموال و باقی ماندن اندکی از مال می‌گردد و اگر جای چنین اختلافی میان فقها باشد و اقوال پراکنده و دلالت در اطراف موضوع روشن نباشد یا تعارض باشد یا اخبار بر معنای عام آیه قابل جمع باشد، نمی‌توان به سادگی از عموم آیه دست برداشت و با آن روایات خاص و معارض استناد کرد، مگر به قدر متیقن از آن. (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۹، ص ۴۵۵)

## ۶,۲. روایات

روایاتی که در این خصوص وارد شده به دو دسته تقسیم می‌گردد که یک دسته از آن‌ها عام و مطلق است و دسته دیگر به طور صریح، برابر بودن زن در اموال غیرمنقول را تأیید می‌کند.

### ۶,۲,۱. دسته اول روایات (عام و مطلق)

الف) محمد بن الحسن باستناد عن الفضل بن شاذان عن عبد الله بن الوليد عن أبي القاسم الكوفي عن أبي يوسف عن ليث بن ابي سليمان عن (أبي عمير العیدی) عن علی بن ابي طالب علیه السلام فی حدیث انه قال: «لا یزاد الزوج علی النصف. ولا ینقص من الربع. ولا تُزاد المرأه علی الربع. ولا تنقص من الثمن. وإن کنَّ أربعا أو دون ذلك، فهنَّ فیهِ سواءٌ (إلی أن قال الفضل) هذا حدیث صحیح علی موافقه الكتاب؛ از علی علیه السلام در حدیثی نقل شده که حضرت فرمود: به زوج بیشتر از نصف داده نمی‌شود و کمتر از ربع نباشد. اما زن بیشتر از یک چهارم و کمتر از یک هشتم نبرد. و اگر چهار زن باشند یا کمتر از آن باشند در آن ارث برابرند. سپس فضل بن شاذان گفته این حدیث صحیح بوده و با قرآن سازگار است». (حر عاملی، ۱۴۰۲، ص ۱۹۷ و طوسی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۹)

ب) عن حمید بن زیاد الحسن بن محمد بن سماعه عن محمد بن الحسن بن زیاد العطار عن محمد بن نعم الصحاف قال: «مات محمد بن ابي عمير بیاع السابری. و اوصی الی و ترک امرأه لم یترک وارثاً غیرها فکتبت الی العبد الصالح علیه السلام فکتب الی. أعط المرأه الربع واحمل الباقی الینا؛ روای گفته محمد بن عمیر فوت کرد و به من وصیت نمود و یک همسر داشت و وارثی غیر از او نداشت من به امام کاظم علیه السلام درباره آن نوشتم و فرمود: یک چهارم به زن و بقیه را برای من بفرست». این روایت را شیخ طوسی به اسناد خود از حسن بن محمد به ابن سمانه نقل کرده است (طوسی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۲). این حدیث عام است و با عموم آیه سازگار است.

ج) محمد بن علی بن الحسین بالاستناد عن محمد بن عمیر عن ایان بن عثمان: «عن ابي بصیر عن ابي عبدالله فی امرأه ماتت و ترکت زوجها. قال المأل کله له. قلت فالرجل یموت و یترک امرأته قال المأل لها؛ در این روایت، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است درباره زنی که فوت کرده و شوهری داشته است. امام فرمود: تمام مال بر شوهرش است. ابوبصیر می‌گوید به امام گفتم: شوهر می‌میرد زن به جای گذاشته. حضرت فرمود: تمام اموال برای زوجه است»

(صدوق، ۱۴۱۳، ص ۲۰۳). این حدیث نسبت به ارث زوجه از اموال منقول و غیرمنقول عام و مؤید عموم آیه قرآن است.

د) بالاستناد عن احمد بن محمد بن عیسی عن معاویه بن حکیم عن اسماعیل عن ابی بصیر قال: سألتُ أبا جعفر علیه السلام عن امرأه ماتت. ترکت زوجها لا وارث لها غیره، قال إذا لم یکن غیره فله المأل والمرأة لها الربع فلامام؛ ابوبصیر گفته است از امام باقر علیه السلام سوال کردم درباره زنی که فوت کرده و شوهری داشته و وارثی غیر از آن شوهر نداشته است. حضرت فرمود: اگر غیر از شوهر، وارثی نداشته باشد، تمام مال برای شوهر است و اگر شوهر بمیرد، برای زن یک چهارم و مابقی برای امام است (همان، ص ۲۶۲). بنابراین آنچه گذشت تمام این روایات نسبت به ارث بردن زن و مرد از زمین تفاوتی نیست.

### ۳،۲،۲. روایات قائل به تساوی ارث زوج و زوجه

الف) محمد بن الحسن بالاستناد عن الحسن بن سعید عن فضاله عن أبان عن الفضل بن عبد الملك (و ابن ابی یعفور): «عن أبی عبد الله علیه السلام قال سألتُهُ عن الرجل هل یرث من دار امرأته. أو أرضها من تربة شیئاً. أو یکون (فی) ذلک بمنزله المرأه. فلا یرث من ذلک شیئاً. فقال یرثها و ترثه من کل شی ترک و ترکت (حعاملی، ۱۴۰۲، ج ۲۶، ص ۲۱۲) ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت می کند که گفته از امام سوال کردم درباره مردی که آیا از خانه زنش یا از زمین زن، خاک ارث می برد یا غیر مثل زن است که از آن چیزی به ارث نمی برد. حضرت فرمود: مرد از زن و زن از مرد در هر چیزی که به جای بگذارند ارث می برند.

صاحب وسائل الشیعه می گوید: این روایت را شیخ طوسی بر تقیه حمل کرده است. در جای دیگر، شیخ طوسی و صدوق همین روایت را بر جایی حمل کرده که زن از همسر خود فرزندی نداشته باشد. خود وی می گوید ممکن است این روایت را حمل به صورتی کند که وارثان بر تقسیم زمین به همسر متوفی رضایت بدهند. (همان)

نکته قابل توجه درباره این روایت اینکه گرچه در ابتدا درباره ارث زوج از اعقار زوجه سوال شده، اما روایت در اصل مربوط به ارث زوجه است. سوال کننده، محروم بودن زوجه از ارث اعقار زوج را مسلم پنداشته و لذا سوال خود را درباره ارث شوهر از اعقار زوجه، با قیاس بر عدم

ارث زوجه از اقرار زوج تنظیم کرده و سوال کرده که آیا شوهر از زمین ارث می برد یا او هم مثل زوجه از زمین محروم می شود؛ زیرا این دو به یک منزله هستند. در پاسخ، امام به طور صریح بیان نموده است که زن و شوهر به منزله هم هستند. بنابراین روایت صراحت دارد در ارث بردن زوجه از خانه و زمین شوهر و این حکم بر اساس عموم و اطلاق نیست تا اینکه گفته شود تقید آن به روایت محروم بودن ممکن باشد؛ بلکه این روایت در همان موضوع روایات محروم بودن آمده است و لذا تعارض بین اینها هست. البته ظهور این روایت در ارث بردن زوجه در عین خانه و زمین و نه از قیمت آنها، صریح نیست. لذا هرگاه از برخی روایات حرمان، ادعای سید مرتضی استفاده شود، جمع میان این روایات و آن روایات با تقیید این روایت به قیمت ممکن خواهد بود. (هاشمی، ۱۳۸۶، ص ۲۷)

ب) در این روایت، درباره زنان اگر دارای فرزند باشند، از رباع به آنها داده می شود (حر عاملی، ۱۴۱۴، ص ۲۱۳): و بالاسناد عن محمد احمد بن یحیی عن یعقوب بن یزید عن ابی عمیر عن ابی اذنیه فی النساء اذ کان لهِنَّ وَلَدٌ اعطین من الرباع؛ حر عاملی می گوید این روایت بر اساس عموم آیات و روایات و اطلاق آنها است (همان، ص ۲۱۵). روشن است که روایت مزبور صراحت دارد زنی که فرزند دارد، از رباع و زمین خانه ارث می برد و بنابراین اگر روایاتی بگوید زوجه از رباع ارث نمی برد، با این روایت، تعارض خواهد داشت.

ج) علی بن اسماعیل عن فضاله بن ایوب عن ابان بن عثمان عن عبید بن زراره و الفضل ابی العباس البقباق قالوا: قلنا لابی عبد الله: ما تقول فی رجل تزوج امراه ثم مات عنها زوجها و قد فرض لها الصداق قال لها نصف الصداق و ترثه من کل شی و ان ماتت هی فکذلک؛ راویان این روایت می گویند به امام صادق علیه السلام گفتیم در رابطه با مردی که با زنی ازدواج کرده، پس مرد می میرد. نظر شما چیست درحالی که مهریه برگردن داشته است. حضرت فرمود: برای زن، نصف مهریه است و از مرد در تمام میراث ارث می برد و اگر زوجه بمیرد نیز مرد از او نسبت به تمام اموال ارث می برد. (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۴۲). با توجه به اینکه این روایت با روایت تفصیل تعارض دارد، فقها برای جمع تعارض آن، حمل بر تقیه کردند، ولی نگاه به این روایات در جهت تقریر بیان قرآن، بلکه صراحت به معارضه روایات منع ارث دارد.

از جهت دیگر، مشکل روایات محروم بودن زوجه از اموال غیرمنقول، که با همه کثرت آنها، مضطرب است و بعضی از آنها مانند روایت زراره که این احتمال وجود دارد که با روایات دیگر به یک حدیث برگردد و حداکثر دلالتی که دارد عدم ارث بردن زن از زمین خانه و مسکن است، لذا بعضی گفته‌اند زمانی که لسان دلیل مختص، مضطرب باشد، قابلیت احتجاج نخواهد داشت و در صورت شک، باید به اطلاق کتاب رجوع کرد که حکم به ارث از هر چیزی می‌کند اعم از منقول و غیرمنقول و این برداشت، مقتضای اطلاق مای موصول در جمله (مما ترکتم) در آیه است (سبحانی، ۱۳۷۴، ص ۳۳۱). مطلب دیگر، جمع کردن بین روایات و آیات بر فرض پذیرفتن روایات و تنزل از صورت ارث زمین به ارث قیمت زمین در زمین خانه و حداکثر زمین ضیاء (زمین مضارعه و باغات) است.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش، به بررسی فقهی مقررات جدید قوانین موضوعه در خصوص ارث زوجه پرداخته شد. طبق مطالبی که در این تحقیق صورت گرفت، نتایج ذیل حاصل گردید:

الف) دلایل و نظرات یکسان بودن زوج و زوجه در ارث بردن: برخی از روایات، از نظر بعضی از فقها، ارث بردن زن از تمام ترکه، چه منقول و چه غیرمنقول را همچون مرد حکم کردند؛ مانند روایات: حسین بن سعید از فضاله از أبان از فضل بن عبدالملک عن ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام. در این زمینه، مقدس اردبیلی درباره این دسته از روایات، به اخبار کثیره تعبیر کرده است مبنی بر اینکه دلالت دارند بر یکسان بودن زوجه و زوج در تمام ماترک.

ب) دلایل و علت حرمان زوجه از دیدگاه روایات، طبق نظر بعضی از فقها: در برخی روایات، علت حرمان زوجه، شریک قرار ندادن وی با ورثه دیگر آمده است. به این بیان که گاهی اتفاق می‌افتد که زوجه بعد از مرگ شوهر خود با مردی دیگر ازدواج می‌کند و زوج جدید را در قلمرو سایر ورثه متوفی وارد کرده و این امر باعث ایجاد اختلافاتی بین شوهر جدید با خانواده شوهر وی می‌شود و در بسیاری از موارد، با افراز یا فروش اموال غیرمنقول نیز این نزاع و دشمنی از بین نمی‌رود. بنابراین، قانون برای دفع ضرر

و نزاع، زن را از قسمتی از میراث به طور کلی (عرصه) یا از عین آن محروم کرده است. با توجه به اینکه در صدر اسلام، محدودیت خانواده و قبیله متزلزل نشده و قلمرو و حاکمیت قبایل برای آنها از اعتبار خاصی برخوردار بود، معصومین علیهم السلام نیز برای بقاء و تضمین قلمرو حاکمیت قبائل، در ظاهر به حرمان زوجه از ارث برای زمین حکم کرده‌اند. از آنجاکه علت فوق، در زوجه بدون فرزند روشن‌تر بوده، شاید دسته‌ای از فقها را بر آن داشته تا فتوا به محرومیت زوجه بدون فرزند بدهند و از این جهت بین زوجین تفاوت قائل شوند؛ زیرا به دلیل علقه‌ای که به واسطه فرزند بین زن و با خانواده زوج ایجاد شده، او نیز جزء خانواده زوج محسوب شده است و نمی‌توانسته‌اند او را از آن خانواده یا قبیله خارج گردانند، لذا حکم به ارث زوجه با فرزند از عرصه داده‌اند.

ج) با توجه به دلایل دو دسته از فقها و حقوقدانان که به آنها اشاره شد، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که تمام روایات مرتبط با حرمان زوجه از عقال، از دو امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام صادر شده است. به استثناء یک روایت که از محمد بن سنان از امام صادق علیه السلام درباره علت این حکم نقل شده است. ولی در روایاتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام تا زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام و ائمه بعد از آن دو نقل شده، به استثناء روایت محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام، هیچ اثری از این حکم دیده نمی‌شود؛ در حالی که به احکام ارث و دقت در فهم آنها از قرآن کریم اهمیت زیادی داده شده است.

## فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی
۱. ابن منظور، محمد (۵۱۴۱۴هـ)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
  ۲. الله وردی زاده، حمید (۱۳۹۶ش)، ارث زوجه در فقه امامیه، تهران: موسسه پژوهش مدیریت مدبر.
  ۳. المغنیه، محمد جواد، (۱۳۹۰ق)، الفقه المذاهب الخمسه، قم: دار الکتب اسلامیه.
  ۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۶ش)، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات کتابخانه گنج دانش.
  ۵. جهانگیر، منصور (۱۳۹۷ش)، قانون مدنی، تهران: دیدار.
  ۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۲ق)، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
  ۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۷۵ق)، تذکره الفقهاء، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
  ۸. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق)، المختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
  ۹. حلی، نجم الدین (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام، قم: موسسه اسماعیلیان.
  ۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
  ۱۱. سبحانی، جعفر (۱۳۷۴ش)، نظام الارث فی شریعه الاسلامیه، قم: موسسه امام صادق علیه السلام.
  ۱۲. شهید اول عاملی مکی، محمد بن جمال الدین (۱۳۹۵ش)، لمعه دمشقیه، قم: دار الفکر.
  ۱۳. شهیدی، مهدی (۱۳۹۹ش)، ارث، تهران: مجد.
  ۱۴. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۱۵. طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، حقوق مدنی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۱۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۷۶ش)، التهذیب، تهران: دار الکتب اسلامیه.
  ۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰ق)، الاستبصار، تهران: دار الکتب اسلامیه.
  ۱۸. عاملی، محمد جواد (۱۳۸۷ق)، مفتاح الکرامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲)، ارث، تهران: نشر میزان.
  ۲۰. مقداد، فاضل (۱۴۰۳ق)، القواعد الفقهیه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
  ۲۱. مقدس اردبیلی، احمد (۱۳۷۹)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۲۲. نجفی، محمد حسن (۱۳۷۹ق)، جواهر الکلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
  ۲۳. نووی، یحیی بن شرف (۱۳۶۵ش)، منهاج الطالبین، سنج: مسعود قادرمرزی.
  ۲۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۸۶)، میراث زوجه از اموال غیر منقول، فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۵۰، ص ۴-۶۴.